

سرمقاله

برنامه‌ریزی یکی از مفاهیم غامض ادبیات مدیریت است. سادگی ظاهری این مفهوم بسیاری از کسانی را که از آن استفاده می‌کنند دچار سوء تفاهم می‌کند. همه ما از واژه برنامه و برنامه‌ریزی استفاده می‌کنیم و برنامه‌ریزی را برای زندگی خود، شهر یا جامعه امری ضروری می‌دانیم و بسیاری از مشکلات اجتماعی یا حوادث و اتفاقات را به فقدان برنامه بازمی‌گردانیم. در این معنای عمومی، برنامه نقشه و تاملات و تدابیری است که راه حرکت ما را ترسیم می‌کند. این نقشه یا قوه تدبیر، شرط لازم همه تصمیم‌گیری‌ها است و بدون آن رفتارهای انسان صورت معقول و خردمندانه‌ای ندارد.

از سوی دیگر برنامه‌ریزی در ادبیات مدیریت و اداره جامعه به مجموعه‌ای از فرآیندها اطلاق می‌شود که توسط بخش برنامه‌ریزی، مشاوران یا مدیران برای کنترل، هماهنگی و مواجهه با رویدادهای پیش‌رو انجام می‌گیرد. این کار شامل تهیه اسناد برنامه و مدون کردن استراتژی، مطالعات امکان‌سنجی، انجام برنامه‌های ترویجی و فرهنگی برای جانداختن استراتژی و مانند آن است.

به طور کلی طرح استراتژی، هماهنگی، کنترل از وظایف اصلی مدیران و قسمت‌های مختلف سازمان است و برنامه‌ریزی در این راه به مدیران و بخش‌های دیگر سازمان کمک می‌کند تا وظیفه خود را به نحو بهتری انجام دهند. تدوین سند برنامه و پایش آن بخشی از این عملیات محسوب می‌شود.

تلقی نادرستی از برنامه در حوزه مدیریت وجود دارد که برنامه را به صورت نقشه‌ای ملاحظه می‌کند که راه را از بیراه به مدیران سازمان نشان می‌دهد و آن‌ها را به سوی مقصود راهبری می‌کند. این نگرش برنامه‌ریزی را بیشتر تدوین سند می‌بیند که به وسیله ابزارها و مدل‌های خاصی هدایت می‌شود.

در حالی که آنچه سازمان یا بخش و جامعه را به صورت هماهنگ و خردمندانه‌ای به سوی مقصد می‌برد بصیرت و خردمندی مدیران و کارکنان سازمان یا افراد جامعه و زیرساخت‌های درونی و شرایط بیرونی است که در آن قرار دارند. در مرحله بعد چنین افراد خبیر و مدیران بصیر و سازمان‌های آگاهی برای ایجاد هماهنگی از مطالعه و تدوین برنامه هم استفاده می‌کنند.

در این فرآیند تدوین سند یکی از فعالیت بخش‌های برنامه‌ریزی است و سندنویسی بخشی از اقدامات

برنامه‌ریزی برای تحقق هدفی است که این فرآیند دنبال می‌کند. جمع‌آوری اطلاعات، اطلاع‌رسانی به مدیران درباره تحولات سازمان یا بخش و محیط پیرامون آن، پایش برنامه‌ها و به طور کلی امور شرکت یا حوزه مربوطه، کمک به شفاف‌سازی اداره کارها به وسیله تهیه گزارشات کارشناسی و مانند آن از جمله قسمت‌های برنامه و کارهای مهم بخش‌های برنامه‌ریزی است که در این نگاه دیده نمی‌شود.

رویکرد رایج به برنامه در جامعه ما آن را ابزاری ملاحظه می‌کند که راه رسیدن از وضع موجود به مطلوب را به مدیران بنگاه یا نهادهای اجتماعی نشان می‌دهد. این رویکرد همان رویکرد برنامه‌های استراتژیک است و اشکالاتی که به مبانی برنامه‌ریزی استراتژیک وارد است آن را خدشه دار می‌کند. به طور کلی رویکردهای برنامه‌ریزی استراتژیک بر سه پایه اساسی قرار دارند:

این رویکردها برنامه‌ریزی را در خدمت خلق یا شناخت استراتژی یا راه و روشی می‌بیند که بنگاه یا سازمان را از وضع موجود به مطلوب می‌رساند.

استراتژی یا راهبرد در این الگوها با «تجزیه و تحلیل» اطلاعات وضع موجود و نسبت آن با وضع مطلوب حاصل می‌شود.

تفکر درباره استراتژی سازمان، عملیات اجرایی در دو محیط مجزا انجام می‌شود (بخش فکری و اجرایی جدا ملاحظه می‌شود).

مساله اینجاست که استراتژی بیشتر از آن که حاصل برنامه‌ریزی باشد نتیجه اندیشه و فکر و خلاقیت استراتژیست‌ها است و در فرآیندی آمیخته با اجرا خلق می‌شود. شان استراتژیست بودن یکی از شئون اداری هر یک از قسمت‌های سازمان یا بخش است و هر یک از دوایر به نحوی در آن نقش دارند. هر چند تصمیم‌گیران اصلی و مدیران نقش برجسته‌تری در این زمینه ایفا می‌کنند.

کار برنامه‌ریزان حداکثر کمک به تدوین استراتژی و سند رسمی است که این استراتژی را توضیح دهد و طرح عملی تحقق اهداف را در حدود ظرفیت کار برنامه‌ریزی تنظیم کند. از طرف دیگر با تحلیل و شناخت وضعیت موجود و مقایسه آن با وضع مطلوب نمی‌توان به راهبرد و استراتژی رسید. زیرا استراتژی بیشتر از این که از مطالعات برنامه‌ریزی استخراج شود حاصل دریافت شهودی و خلاقیت مدیریتی است.

راه شهود و روش تحلیل با یکدیگر عمیقاً ناساگاری دارند به طوری که برنامه‌ریزی را با «دوگانگی» روبرو می‌کنند. منظور از دوگانگی فاصله عمیق میان پویایی نیاز مدیران به تصمیم‌گیری‌های به موقع و در خلال روند اجرایی، ایستایی روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل اطلاعات توسط بخش‌های برنامه‌ریزی است.

این مساله که با وجود اشکالات بنیادی، در جامعه تحصیل‌کردگان مدیریت یا میان بسیاری از مدیران ما از برنامه‌ریزی استراتژیک مانند راه نجات، یا درباره مدل‌های آن مانند امور قطعی و مسلم سخن گفته می‌شود موضوع قابل تاملی است که نیاز به بررسی عمیقی دارد.

به طور کلی باید گفت برداشت رایج درباره برنامه‌ریزی، ریشه در نحوه شکل‌گیری و توسعه دانش مدیریت در کشور و توسعه نیافتگی مباحث علمی در این حوزه دارد. هنوز محیط علمی به معنی رواج مباحث انتقادی و تضارب آراء درباره مسائل دانش مدیریت در کشور ما شکل نگرفته و محیط شکل گرفته قوام و استحکام لازم را نیافته است. در نتیجه مکاتب مختلف برنامه‌ریزی در ایران به درستی معرفی نشده و تصویر ناقصی از این جریان پویای علمی در این حوزه در کشور ما انعکاس یافته است.

طرح ناقص ادبیات برنامه‌ریزی نتایج خسارت‌باری را به دنبال آورده است. از جمله موجب تلاش‌های زیادی برای برنامه‌ریزی و تدوین اسناد برنامه بدون توجه به زیرساخت‌هایی شده است که برنامه‌ریزی و اجرای آن طلب می‌کند. این تلاش ضمن هزینه، فرصت‌های طلایی زیادی از مدیران و کارشناسان سازمان‌ها یا ادارات و نهادهای اجتماعی گرفته است بدون آن که نتیجه درخوری همراه داشته باشد.

تلاش برای معرفی مکاتب مختلف برنامه‌ریزی و بررسی انتقادی آن‌ها و کوشش در جهت نقد رویکرهای متعارف به برنامه‌ریزی و نقش آن در توسعه بنگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی یکی از بایسته‌های دانش مدیریت و نهادهایی است که در این حوزه تولید دانش می‌کنند.

سیاست‌نامه علم و فناوری در شماره اخیر خود در حد بضاعت نویسندگان کوشش کرده است این وظیفه را انجام دهد. از نویسندگان و محققان این حوزه هم انتظار می‌رود نشریه را با مقالات و نقدهای پربار خود یاری دهند و به بسط محیط انتقادی در این حوزه کمک کنند.

دبیر علمی